



معرفی و بررسی کتاب

هوشنگ سپهر

Cathy Porter

Larissa Reisner : A biography,

Virago Pioneers, 1988

لاریسا رینسر، زنی بود تحسین بر انگیز، حتی برای آن دوران تحسین بر انگیز تری که وی در آن می زیست. زنی استثنائی که گمنام و نا شناخته باقی مانده است. کتی پورتر، شرح حال نویسی، نه تنها او را به عنوان یکی از چهره های ادبی بسیار درخشان و با قریحه دوران انقلاب اکتبر به ما می شناساند، بلکه ما را با يك سوسیالیست انقلابی، يك فرمانده نظامی درخشان سرشار از انرژی و تهوری بی پایان در طی جنگ داخلی، و سرانجام يك کمونیست انترناسیونالیست آشنا می سازد. هر دورانی شخصیت ها و قهرمانان خود را می آفریند، منجمله دوران های استثنائی تاریخ. اما در دوران های استثنائی تعداد شخصیت های استثنائی چنان فزونی می گیرند که اکثر این چهره های استثنائی به دلیل هم عصر بودن با چهره های استثنائی تر از بد حادثه، و در واقع بوآرون، محکوم به گمنامی می شوند. آهنگ

اجتنب

سازان معاصر موزارت از موارد بسیار شناخته شده ای هستند که از این انجمن تاریخ بی نصیب نماندند! دوران انقلاب اکتبر هم از این قبیل دوره ها بود. به جرأت می توان ادعا کرد در کلیه زمینه های خلاقیت تاریخ بشر هیچ گاه شاهد عظمت و غنای این دوران نبوده است. چهره هایی چون رزا لوگزامبورگ، الکساندر کلنتای و کلارا زتکین هم لاریسا نظایر او را تحت الشعاع خود قرار دادند.

دوران کودکی لاریسا مقارن با دوران ارتجاع تزاری و ایداء و آزار سوسیالیست ها بود. آوارگی و تبعید خانواده در کشور های اروپایی او را با محافل روشنفکری اروپایی، سوسیالیزم، انقلاب و انترناسیونالیزم آشنا می سازد. او هم نظیر کلیه اطفالی که در شرایط اجتماعی و خانوادگی مشابه ای بار می آیند یاد گرفت که مستقل باشد، انتقادی بیاندیشد، جسور باشد و از ملامت نهراسد. تاریخ، سیاست، علوم، سالن های تئاتر و اپرا مشغولیات اصلی دوران نو جوانی اش شدند. با آن که طبعی ظریف داشت، اما، خوددار بود و از اعتماد به نفس غریبی برخوردار بود. تیز هوشی مهم ترین ویژگی اش بود. او تمام خصوصیات و صفات جامعه روشنفکری و حتی سوسیالیستی پترزبورگ قبل از انقلاب را در خود داشت.

فوریه ۱۹۱۷ لاریسا را از نخستین عشقش، یعنی ادبیات و شاعری، می رباید و تحویل انقلابش داد. اکتبر بود که هوش از سرش ربود و عشق آخرینش شد. در بیست و دو سالگی و در همان ماه های اول انقلاب اکتبر به بلشویک ها پیوست. در طی جنگ داخلی به جنگ با ضد انقلاب رفت و اولین زنی بود که به مقام کمیسر نظامی رسید. در حالی که لباس رزم بر تن داشت و بر عرشه ناو جنگی در آب های دریای خزر مأموریت های بسیار خطرناک شناسایی دشمن را در مقام کمیسر نیروی دریایی با شجاعت بی نظیری انجام می داد، برای ملوانان ادبیات و اشعار انقلابی نقل می کرد. از نخستین کسانی بود که پیروزی ها، شکست ها، فجایع، حماسه ها و قهرمانی های جنگ داخلی را به نگارش در آورد. او اصیل ترین وقایع نگار انقلاب

بود.

به دنبال پیروزی انقلاب، سال های ۲۲ - ۱۹۲۱ را به اتفاق همسرش که سفیر حکومت شوراها در افغانستان بود در کابل گذراند. از آن جا وی گزارشاتی در باره مسائل و مشکلات زنان افغانی، مبارزات استقلال طلبانه طوایف افغان و شرایط کارگران درکارخانه های کابل برای نشریات روسیه انقلابی مقاله می فرستاد. در سال ۱۹۲۳ به عنوان رابط مخفی کمینترن به آلمان فرستاده شد تا با شرکت در انقلاب گزارشاتی برای بین الملل کمونیست تهیه کند. در سال های آخر زندگی اش به عنوان خبرنگار ویژه ایزوستیا به تمام نقاط روسیه سفر می کرد تا از شرایط زندگی کارگران در مناطق صنعتی گزارش تهیه کند.

لاریسا از ضعف شدید قوای جسمانی، به واسطه ابتلاء به بیماری مالاریا در طی جنگ داخلی، به شدت رنج می برد. وی سرانجام در فوریه ۱۹۲۶ در اثر بیماری تیفوس درگذشت. با مرگ وی انقلاب اکتبر یکی از زنان برجسته و استثنایی اش را در سن سی سالگی از دست داد.

با آن که بیش از سی سال زنده ماند، اما، میراث ادبی اش مشتمل بر پنج کتاب و مقالات بی شماری است که متأسفانه اکثر آن ها به هیچ زبانی ترجمه نشده اند. تنها دو کتاب از وی در گذشته به انگلیسی ترجمه شده که ناپابند. باشد که بیوگرافی وی به قلم کتی پورتر قدمی باشد در معرفی کتاب این زن سوسیالیست، انقلابی و نویسنده زبر دست و خوش قریحه ای که نه تنها زندگی خود را وقف آرمان سوسیالیزم و زندگی بهتر برای بشریت کرد، بلکه با ثبت رویدادهای سال های اولین انقلاب، گنجینه ارزشمندی برای مطالعه این رویداد مهم در اختیار ما قرار می دهد.

فرم مقالات و آثارش بسیار بدیع و الوان است، و نثرش گاه سرشار از احساسات و گاه تیش دار و گزنده، اما، همواره شاداب بوده و « رایحه انقلاب » از

آن به مشام می رسد. بدین ترتیب، سبک شاعرانه و ظریفش تحلیلات سیاسی خشک و غیر ادیبانه آن سال ها را جبران و تکمیل می کرد.

چه در دوران حیاتش و چه در سال های بلافاصله پس از مرگش آثارش در بین توده ها بسیار محبوب بود و بسیار خواننده داشت. معهذاً، رفقای « سیاسی » تر مردش همواره چنین برخوردی نداشتند و هر از گاهی با شك و تردید حتی خصمانه به آثارش می نگریستند. علت اش شاید پیشینه فرهنگی بورژوازی او بود! شاید هم شیوه نگارش اش بیش از آن شاعرانه بود که بتواند مارکسیستی باشد!

برای سایرین، اما، او تجسم يك « زن نويس شوروی » بود که در عین آن که از بند های خانواده و ازدواج رها شده اش می دیدند، اما، در شجاعت، استقلال و شوق پیکار برای پیروزی انقلاب از هیچ مردی کمتر نمی دیدندش.

به نظر می رسد که نظریاتش در مورد مسایل حساس زنان چه در جامعه شوروی آن زمان و چه در حزب بلشویک، بر خلاف کولنتای، تا حدودی از واقعیات زمان به دور بود. شرایط خانوادگی و محیطی که در آن رشد یافت مسلماً در این امر بی تأثیر نبودند.

امروزه، با زنده کردن یاد این چهره برجسته جنبش زنان و سوسیالیزم، قبل از هر چیز در او باید وقایع نگار صادق انقلاب اکتبر را جستجو کنیم، انقلابی که نه تنها تمام خلاقیت ها و زندگی اش را وقف آن کرد، بل که خود باعث هر چه بیشتر شکوفا شدن خلاقیتش هم شد.

کمی پورتر که بیش تر از این بیوگرافی اکساندر کولنتای را هم نوشته است با شناسایی زنان نسل انقلاب اکتبر نه تنها خدمات ارزنده ای به جنبش زنان و سوسیالیزم می کند بل که چهره واقعی انقلاب اکتبر را هم به ما می شناساند.